

جوانی دهه هشتاد

«مفاهیم انقلاب را مانند جوان اول انقلاب دنبال می‌کند»



صاحب امتیاز:

جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده مدیریت
دانشگاه تهران

مدیر مسئول:

اسماعیل محسنی

هیئت تحریریه:

محمد هادی بیات

سید محمد صالح بلوری

در این شماره می خوانید

۴۳ سالگی انقلاب

۱

پیوست تصویری (ص ۱)

۲

هویت دانشگاهی (۲)

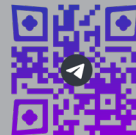
۳

یادی از حاج قاسم

۴

صفحه آخر

۵



برای عضویت در کانال کد
QR را لمس کنید

راه های ارتباطی

کانال تلگرامی: mngjad@

آیدی تلگرام وایتا:

mngjad_admin@

شماره تماس:

۰۹۹۰۵۷۶۷۳۰۴

چله دوم انقلاب چالش ها و کاوش ها

شاید ۴۳ سال عمر زیادی برای یک انسان باشد یا حتی وسیله ای که به فرض ۴۳ سال هم عمر کند دیگر کارایی خودش را از دست می دهد اما آیا ۴۳ سال برای یک انقلاب و یک نظام سیاسی زمان زیادی است؟؟ با نگاهی به سایر انقلاب هایی که در جهان رخ داده خصوصا عصر معاصر مشاهده میکنیم که کم عمر ترین نظام های سیاسی هم حداقل چهل سال از عمر خود را گذرانده اند و جالب تر آنکه (با چشم پوشی از استثنائات) اگر یک نظام سیاسی در چله ی اول خودش بتواند به حیات خودش ادامه دهد تازه وارد برهه ای جدید و بسیار مهم تر خود می شود و این برهه دوم به مراتب مهم تر و پیچیده تر از از برهه اول هر انقلابیست . نمونه های موفق و ناموفق این انقلاب ها موجود است که البته خارج از بحث ما می شود و عزیزانی که علاقه مند هستند می توانند مطالعه موردی در مورد انقلاب فرانسه و انقلاب شوروی داشته باشند. پس همان چهل و سه سالگی که برای انسان نشان دهنده ی از بین رفتن تدریجی نیروی جوانی است ، بالعکس در یک انقلاب و نظام سیاسی نقطه شروع نیروی جوانی است . یا به تعبیر دیگر دوران پس از ۴۰ سالگی دوران بلوغ یک انقلاب است. با تطبیق این تقسیم بندی برهه ای با جمهوری اسلامی ایران که تفسیر آن برهه ها به گام های یک انقلاب اکنون انقلاب اسلامی وارد مرحله دوم زندگی خودش شده است . شاید در نگاه یک سری کوتاه فکر هنوز هم تهدید پیش روی انقلاب ساقط شدن آن باشد اما انقلابی که ۴۰ سال از عمر خود را با هر گونه توطئه ی دشمن سپری کرده و آن ها را یکی یکی خنثی کرده باشد خطری که پیش رویش می باشد به مراتب متفاوت از سقوط یک نظام می باشد.

بزرگترین خطری که پیش روی یک انقلاب در گام دومش می باشد انحراف از مسیر اصلی و استحاله درونی انقلاب اسلامی می باشد. اگر ناهنجاری هایی که در دوران بلوغ اتفاق می افتد به درستی با آن برخورد نشود ناهنجاری های موضعی و موقتی به عادت های دائمی و همیشگی تبدیل می شود. در دهه ی سوم و چهارم انقلاب ما شاهد یک سری ناهنجاری هایی از جمله اشرافی گری و تجمل گرایی، تبعیض، مصرف گرایی و از همه مهم تر و خطرناک تر بی تفاوتی قشر نخبگانی نسبت به مسائل کشور می باشد که این موضوع وقتی به بحران تبدیل می شود که تبدیل به یک عادت و یک سبک زندگی بشود. مهم ترین نمونه این بی تفاوتی را در انتخابات جاری دیدیم و خطرش را با گوشت و پوست و استخوان درک کردیم که اگر جوانان کشور خصوصا قشر نخبگانی کشور نسبت به موضوعات کشور بی تفاوت شود، همین کشور به دست غرب گدایان فرتوت و پیر که همچون موریانه در دل انقلاب نفوذ کرده اند به انحراف کشیده می شود. پس نباید به راحتی از این موضوع گذر کرد. و اما راهکار در یک جمله «امید آفرینی و بازگشت به همان روحیه ی دهه ی اول و دوم انقلاب می باشد که وظیفه ی اصلی این کار قطعا بر عهده ی جنبش دانشجویی و تشکل های دانشجویی می باشد.

سید محمد صالح بلوری



در این انقلاب آنقدر کار هست
که می توان انجام داد؛ بی آنکه
هیچ پست، سمت، حکم و ابلاغی
در کار باشد...



ما را به چه می‌شناسند؟

تلفظ

عنوان یک کارشناس در یک مجموعه فعالیت کنیم. پس کاربرد اصلی مدیریت می‌تواند گسترش توانمندی و دید ما باشد. حال این همه مقدمه را برای چه بافتیم؟ برای گره زدن آن به هویت دانشکده! اگر از تعداد مشخصی از فارغ التحصیلان دانشکده مدیریت پرسیم اکنون به چه امری مشغولید، پاسخ‌های بسیار متفاوتی را خواهیم شنید. این اتفاق را می‌توان از دو زاویه متفاوت نگاه کرد: اول اینکه دانشکده افراد را محدود به یک شغل خاص نکرده و فرصت‌های زیادی را در اختیار آنها قرار می‌دهد. دوم اینکه دانشکده به آن سطح از بلوغ نرسیده که دانشجویان را به مسیر مشخصی هدایت کند. در حالت اول به نظر می‌رسد که آن گونه که انتظار می‌رود، فارغ التحصیلان به دانشکده خود اتکا نکرده و صرفاً علایق فردی و رشته آنها به کمکشان می‌آید. در حالت دوم نیز ضعف دانشکده مشهود است! همه این‌ها به چه علتی رخ می‌دهد؟ به این علت که دانشکده مدیریت دانشگاه تهران هویت مستقل و مشخصی ندارد. دانشکده عمدتاً به خاطر چسبیدن به عنوان دانشگاه تهران هویت خود را می‌یابد. در اینجا ما با دو جنبه مهم، برای ایجاد و تقویت هویت دانشکده مواجه می‌شویم: اول نقش اساتید و دوم نقش دانشجویان. هنر استاد لزوماً این نیست که یک مفهومی را به دانشجو انتقال دهد و یا او را قانع کند، بلکه هنر وی باید فعال کردن و برانگیختن تفکر دانشجو باشد تا دانشجو خود نتیجه بگیرد و در راه رسیدن به نتیجه از استاد کمک بگیرد. اگر اساتید صرفاً به دنبال آموزش مفاهیم تکراری مستنبط از دیگر دانشمندان باشند، پس جایگاه فکر و آموختن حقایق چه می‌شود؟ حتماً اساتید نقش مهمی در دادن هویت به دانشکده دارند. اما از بعد دانشجویی هویت بخشی به دانشکده به خود من و شمای دانشجو باز می‌گردد. تفاسیر این قسمت فراوان است اما به صورت خلاصه می‌توان گفت در هر جا که ما مشغول به کار می‌شویم، دیگران متوجه تفاوت مثبت ما با بقیه بشوند. اگر فلان نهاد دولتی معتبر یا مثلاً فلان شرکت خصوصی برتر با مشاهده برتری مدیریتی‌های دانشگاه تهران نسبت به دیگران به وجد بیاید، آنگاه دیگر به دنبال جذب دانشجویان دیگر از این دانشکده خواهد بود. مهم نیست که شما در کدام بخش فعالیت می‌کنید، مهم آنست که در هر جا که هستید بدرخشید!

در شماره قبل نشریه، به بخش اول مبحث هویت پرداختیم. در ابتدا هویت خودمان را از مرحله شروع زندگی تا قبل دانشگاه، و سپس به هویت دانشگاه تهرانی بودن اشاره کردیم. در این شماره قرار است وارد جزئیات شویم و کمی در مورد دانشکده مدیریت سخن بگوئیم! جدای از این که ما در کدام دانشگاه تحصیل می‌کنیم، در بسیاری موارد دانشکده محل تحصیل ما می‌تواند از اهمیت بالاتری برخوردار باشد. برای مثال برخی زنجان را قطب فیزیک کشور و یا همدان را قطب شیمی کشور می‌دانند. علت هم این است که دانشکده مربوطه در آن استان عملکرد درخشانی در آن عرصه داشته و با دانشمندان و اساتید گرانقدری در آنجا تدریس می‌کنند. همین قضیه به بسیاری از دانشکده‌های دانشگاه‌های دیگر نیز تسری می‌یابد. مثلاً در بین دانشکده‌های اقتصاد ممکن است یک مکتب فکری حاکم شود. دانشکده اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، به دلیل روح تفکر اقتصادی حاکم بر آن شهره است. فارغ از اینکه خوب یا بد تلقی شود. حال و در بین دانشکده‌های مدیریت کشور، نیاز است تا هر کدام با توجه به اهدافی که دارند یا اساتیدی که در آنها تدریس می‌کنند، برجسته و شناخته شوند. ذکر این نکته ضروری است که دانشجویان و اساتید حسابداری، با وجود اینکه در دانشکده مدیریت هستند، در این مقاله مدنظر قرار ندارند. چرا که از اساس اهداف و مسیر آنها از دانشجویان مدیریت جدا است. دانشجویان مدیریت یک وجه مشترک را در خود می‌یابند و آن پاسخی است که باید به این پرسش بدهند: پس از فارغ التحصیلی به چه کاری مشغول خواهیم شد؟ آیا چون مدیریت خوانده ایم مدیر می‌شویم؟ قطعاً پاسخ هر فرد متفاوت است. اما نکته حائز اهمیت این است که اکثر افراد در رشته‌های غیر مدیریتی آینده خود را بسیار راحت‌تر می‌توانند تصور کنند. مثلاً کسی که حسابداری می‌خواند حسابدار، کسی که در رشته‌های هنری تحصیل می‌کند در همان حوزه، کسی که رشته‌های زیستی را می‌خواند در همان محدوده و... می‌تواند کار کند. اما به راستی ما مدیریتی‌ها چه کاره می‌شویم و اگر قرار است مدیر نشویم پس چرا مدیریت می‌خوانیم؟ بهتر است پاسخ این پرسش به خواننده واگذار شود. اما در اینجا من نظر خودم را می‌گویم. ما با خواندن مدیریت مدیر نمی‌شویم، بلکه با سپهر مدیریتی مواجه می‌شویم که توانایی ما را به صورت عمومی ارتقا می‌دهد. ممکن است در جایی به سمت مشاور منصوب شویم یا به

محمد هادی بیات

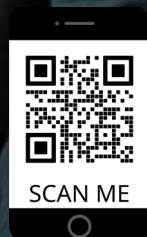




بنگر که سرگذشت شهیدان عشق را

بر برگ گل به خون شقایق نوشته اند

(با صدای سالار عقیلی گوش دهید)



کد QR را لمس کنید



جهت همکاری در نشریه
با شماره (۰۹۹۰۵۷۶۷۳۰۴)
یا آیدی

@mngjad_Admin

در ایتا و تلگرام ارتباط
بگیرید.....



جهت عضویت در کانال کد QR
را لمس کنید